**عوامل لازم برای نوآوری در نگارش نمایشنامه**

**ترانه جوانبخت**

**www.javanbakht.net**

نگارش نمایشنامه یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های ادبی است که برای آن نیاز به داشتن مهارت‌های مختلف است. یکی از عوامل لازم برای نوآوری در نمایشنامه‌نویسی داشتن دانش کافی برای آن است. عوامل دیگر برای نوآوری در نگارش نمایشنامه، داشتن استعداد، انگیزه و پشتکار است. نوآوری در نمایشنامه‌نویسی بر یکی از این چهار محور میباشد: ۱ .نوآوری در محتوا و پرداختن به موضوع‌هایی که توسط دیگران نوشته نشده، ۲ .ایجاد فرم و یا ساختار جدید در نمایشنامه، ۳ .استفاده از عناصر جدید در نگارش متن نمایشنامه و۴ .ایجاد مفاهیم جدید در تئاتر. از این چهار نوع نوآوری، نوع چهارم آن از بقیه دشوارتر است و ذهنیت خاص نویسنده‌های معدودی در تاریخ تئاتر را نشان می‌دهد، نویسندگانی که مفاهیم موجود در تئاتر را برای سالیان متمادی دستخوش تغییرات بنیادین کردند. در این مقاله پس از بررسی مهارت‌های لازم برای نمایشنامه‌نویسی، به تحلیل این چهار نوع نوآوری در نگارش نمایشنامه خواهم پرداخت.

یکی از مهم‌ترین مهارت‌های نویسنده در نگارش نمایشنامه در نحوه چینش شخصیت‌ها و فضاهای دیالوگ‌ها میباشد. اگر نمایشنامه‌نویس به تعلیق قصه در نمایشنامه نیز بپردازد و با ایجاد کردن پرسش در ذهن مخاطب و بدون پاسخ قرار دادن او این تعلیق را در نمایشنامه ایجاد کند مسلما در نگارش آن موفق‌تر خواهد بود. از دیگر مهارت‌های یک نمایشنامه‌نویس، نکته‌سنجی برای یافتن موضوع‌های مهم و جالب است که انگیزه‌ی مخاطبان را برای خواندن نمایشنامه بیشتر کند. در عین حال با اجرای آن روی صحنه نیز مخاطبان علاقه‌ی بیشتری به پیگیری سرنوشت شخصیت‌های نمایشنامه خواهند داشت. نمایشنامه‌نویس لازم است با تاریخ کشورها آشنایی داشته باشد تا بتواند درباره برحه‌های مختلف تاریخی متن‌های جالب بنویسد تا با اجرای متن‌های تاریخی روی صحنه بتواند مردم کشورها را با رویدادهای تاریخی آشنا کند. برای این منظور صرفا مطالعه کتابهای تاریخی کافی نیست و بهتر است او با مردم کشورهای مختلف و فرهنگ‌هایشان آشنایی پیدا کند. به این دلیل کسانی که صرفا در یک کشور زندگی نمی‌کنند و با مردم کشورهای مختلف در تماس هستند می‌توانند بهتر تاریخ کشورهای مختلف را در نمایشنامه‌هایشان منعکس کنند. هر رشته‌ای ارزش خاص خود را دارد و اگرچه با پرداختن به علوم می‌توان جان افراد بشر را نجات داد، با پرداختن به فلسفه می‌تواند تعاریف و کاربردهای جدید برای مفاهیم ایجاد کرد، با هنر می‌توان روح بشر را طراوت بخشید و با نوشتن مقاله در زمینه حقوق بشر و جنبش زنان که باید و باید کانون فعالیت‌ها باشد می‌توان به افراد بشر در این موارد آگاهی داد، اما پرداختن به نمایشنامه‌نویسی حسنی دارد که این رشته‌ها ندارند. مزیت نمایشنامه‌نویسی این است که می‌توان به یمن آن مردم دنیا را از تاریخ کشورها آگاه کرد و این مورد را نمی‌توان با علوم و فلسفه کرد. برخی افراد که به دیدن تئاتر علاقمند هستند، به مطالعه کتاب‌های تاریخی علاقه‌ای ندارند و دیدن تئاتر می‌تواند برای آشنا کردنشان با تاریخ کشورها بسیار موثر باشد. به علاوه ممکن است با مطالعه یک کتاب، تاریخ از ذهن آنها فراموش شود اما صحنه‌های تئاتر برای سالیان سال در ذهنشان می‌ماند. به این دلیل استفاده از رویدادهای تاریخی به عنوان یکی از انواع نوآوری از نظر محتوا در نمایشنامه بسیار مهم است. فرم و یا ساختار جدید در نمایشنامه را می‌توان با ایجاد تغییر در بخش‌های گوناگون آن به وجود آورد. به هم ریختن برخی از قسمتهای آن و یا بازگشت حوادث در نمایشنامه می‌تواند برای این منظور به کار رود. استفاده از عناصر جدید یکی دیگر از راه‌کارهای نوآوری در نمایشنامه‌نویسی است. این عناصر نباید قبلا مورد استفاده‌ی دیگر نمایشنامه‌نویسان قرار گرفته باشد تا استفاده از آنها در نگارش نمایشنامه نوعی نوآوری محسوب شود. همانطور که در ابتدای این مقاله اشاره کردم استفاده از مفاهیم جدید در تئاتر مشکل‌ترین نوع نوآوری در این زمینه است که درواقع تکامل کار هنری یک نمایشنامه‌نویس را نیز در نوشته‌هایش منعکس می‌کند.

برای بررسی دقیق‌تر این چهار محور نوآوری در نگارش نمایشنامه، چند نمونه از نمایشنامه‌های مختلف را بررسی می‌کنم.

هنريک ايبسن نمايشنامه‌نويس نروژی نمايش نامه‌ای به نام "مرغابی وحشی" نوشته كه در آن می‌توان نوآوری در محتوای نمايشنامه را يافت. ايبسن در اين نمايشنامه به نقد بورژوازی پرداخته و بدبختی اين طبقه از جامعه را عليرغم ثروتمندی‌شان نشان داده است. او دوری از اصول اخلاقی را دليل اصلی اين بدبختی می‌داند. خرافات از ديگر مواردی است كه ايبسن آن را مورد انتقاد قرار داده است. او با استفاده از طنز خرافه‌باوری را در این نمایشنامه بيان كرده است. این نویسنده از نظر فلسفی تحت تاثیر دیدگاه‌های اخلاقی کانت بوده است. همان طور که کانت اخلاق‌مداری را در صداقت می‌دانست ایبسن نیز این ویژگی اخلاقی را باعث خوشبختی بشر می‌داند. خواننده نمایشنامه "مرغابی وحشی" می‌تواند فلسفه اجتماعی ژان ژاک روسو را نیز در این اثر ادبی بیابد. روسو که از دیگر فیلسوفان است معتقد بود که جامعه عشق به خود را که در هر فرد بشر وجود دارد تبدیل به غرور می‌کند. ما این تبدیل درونی را در ورل پدر و پسر در این نمایشنامه می‌بینیم. در واقع می توان این مورد را اثر منفی جامعه مدرن بر بشر در نظر گرفت که در این نمایشنامه مورد نظر ایبسن نیز بوده است. نقد مدرنيته و سنت ادغام تقلب و خرافات و نیز انتخاب مرغابی وحشی به عنوان نمادی برای توصيف شخصيت‌ها اين نمايشنامه را اثری ماندگار کرده است.۱,۲

نوآوری در ساختار نمایشنامه را می‌توان در نمایشنامه ساموئل بکت نویسنده ایرلندی با عنوان "در انتظار گودو" یافت. این نویسنده سرگردانی بشر امروز را در این اثر ادیس به تصویر کشیده است. او در دو شخصیت اصلی این نمایشنامه به نام‌های استراگون و ولادیمیر انتظار پوچ و بی‌نتیجه برای آمدن شخصی به نام گودو را به گونه‌ای نوشته که هر دفعه که این دو نفر از آمدن گودو ناامید می‌شوند، سلسله عواملی دست به دست هم می‌دهد تا امیدی واهی در این دو نفر آنها را به ادامه این انتظار بکشاند. ساختار این نمایشنامه شامل یک ترکیب جدید از سه شخصیت پوتزو و لاکی و پسری است که در راه وارد می‌شوند. در واقع گودو در این نمایشنامه حضور دارد اما وارد آن نشده است زیرا بکت نیازی نداشت شخصیت گودو را وارد صحنه کند تا ما به رفتار و نحوه برخورد او با دیگران پی ببریم بلکه این نویسنده با زیرکی و درک درست از خلق یک شخصیت خیالی به اسم گودو او را در سه شخصیت دیگر یعنی پوتزو و لاکی و پسر جای داد و گودو را به عنوان شخصیت مطابق، متضاد و مکمل این سه شخصیت درآورد. شخصیت پوتزو از نظر بی‌رحمی با گودو هم‌خوانی و مطابقت دارد ولی شخصیت لاکی از نظر بی‌ارادگی برعکس شخصیت اراده‌مند گودو است و شخصیت امیدبخش پسر مکمل شخصیت انتظاردهنده گودو می‌باشد. این سه نفر با هم مجموعا گودو را تشکیل می‌دهند. ساختار این نمایشنامه در واقع متاثر از این سه بعد شخصیت گودو است که در رفت و برگشت‌های مستمر به ذهن مخاطب منتقل می‌شوند. این نوع نگاه به گودو در هیچ یک از تحلیل‌های این نمایشنامه تا به حال مطرح نشده و لازم است نوآوری این نویسنده را با گودوی خیالی در نظر گرفت.۳,۴

نوع دوم از نوآوری در نگارش نمایشنامه با ایجاد تغییر در فرم و ساختار متن از دیگر ویژگی‌های نمایشنامه‌هاست که کمتر در آثار نویسندگان دیده می‌شود. این نوع نوآوری به عنوان مثال وارد کردن متن در متن یا وارد کردن بازیگران نمایش در متن‌های پی‌در‌پی نمایشنامه و خارج کردنشان از آنها نیز همانند سایر نوآوری‌ها در نگارش نمایشنامه مهم است و باید در نوشتن آثار ادبی از آن بهره برد.

نوع سوم از نوآوری در نگارش نمایشنامه با ایجاد عناصر جدید است. نمایشنامه "در انتظار گودو" نوشته بکت شامل این نوع نوآوری نیز می‌باشد زیرا حذف یک شخصیت (گودو) و گنجاندن آن در سه شخصیت نمایشنامه همان‌طور که در این مقاله توضیح دادم یک عنصر جدید در نمایشنامه‌نویسی محسوب می‌شود که از این نظر این نمایشنامه با سایر نمایشنامه‌ها متفاوت است.

نوآوری در ایجاد مفهوم جدید در تئاتر به عنوان چهارمین نوع نوآوری در نگارش نمایشنامه مشکل‌ترین نوع نوآوری در نگارش نمایشنامه است و بسیار کمتر از سه نوع نوآوری دیگر در نمایشنامه‌های نویسندگان دیده می‌شود. به عنوان مثال دادن ابعاد غیر حضوری به بازیگران و یا سیالیت مفهوم صحنه در تئاتر از این نوع نوآوری ادبی است.۵

کوکتو در نمایشنامه‌اش با عنوان "والدین وحشتناک" به شرح زندگی یک خانواده چهار نفره پرداخته و نگاه سنتی خانواده‌های فرانسوی را درباره ازدواج فرزندانشان به تصویر کشیده است. کوکتو تمایل به نظم و بی‌نظمی را در شخصیت‌های این نمایشنامه در نظر گرفته است. میشل یکی از شخصیت‌های نمایشنامه بسیار بی‌نظم است و وسایلش روی زمین است و مادر و خاله اش از او به همین دلیل ناراضی هستند اما مادلن بسیار منظم است و خانه‌اش ظاهری مرتب دارد. نظم و بی‌نظمی به عنوان دو قطب مخالف هم کش و قوس سرنوشت میشل و مادلن را سبب می‌شود. کشش و احترام ظاهری لئو به مادلن در ابتدا و سپس تغییر تصمیم او برای برهم زدن ازدواج مادلن با میشل را می‌توان در همین تاثیر جستجو کرد. مادلن به لئو وعده می دهد که زندگی او با میشل سبب ایجاد نظم در زندگی میشل شود و این تاثیر در روحیه میشل مثبت است اما لئو زیر بار وعده مادلن نمی‌رود. این زیر بار نرفتن به تمایل ثانوی لئو به بی‌نظمی مربوط است که سال‌ها خودش را از آن دور کرده بود و با صرف دقت به اداره زندگی خانواده ایوون پرداخته بود. یعنی این بازگشت درونی لئو به بی‌نظمی یک بازگشت خود به خودی است که در همه وجود دارد و باید با صرف انرژی در جهت روند رو به نظم قرار گیرد. کوکتو از به نمایش گذاشتن شخصیت لئو سعی در به تصویر کشیدن این جریان خود به خود بی‌نظمی در انسانها دارد. کوکتو می‌خواهد به ما بگوید ما همه بی‌نظم هستیم و اگر نظم در زندگی‌مان دیده می شود به این دلیل است که با کشش درونی و تمایل به بی‌نظمی‌مان مبارزه می کنیم و انرژی صرف می‌کنیم تا نظم را به جای بی‌نظمی برقرار کنیم. این همان فرایند رفت و برگشت خود به خودی به سمت بی‌نظمی و صرف انرژی به سمت نظم است که در جهان دیده می‌شود و جهان را در هر لحظه وسعت می‌دهد. کوکتو خواسته در این نمایشنامه بخشی از این فرایند همگانی را در خانواده‌ای کم‌جمعیت نشان دهد. با وجود استفاده کوکتو از مفاهیم نظم و بی‌نظمی در به تصویر کشیدن شخصیت‌های این نمایشنامه، او این مفاهیم را در این اثر ادبی برای شکل دادن نوع جدیدی از تئاتر به کار نگرفت.

ضمنا زمان در این نمایشنامه به صورت خطی پیش می‌رود و برگشت به گذشته جز در روایت‌های خاطرات خانواده دیده نمی‌شود. شخصیت‌هایی که او در این نمایشنامه به کار گرفت چندگانه نیستند و هر کدام فقط در یک نقش ظاهر می‌شوند.۶

منابع:

۱ Henrik Ibsen, Drames contemporains, La Pochothèque, Paris, 2005

۲ روزنامه روزان، شماره ۱۸۸۷، صفحه ۵، سال انتشار ۱۳۸۹.

۳ Samuel Beckett, Waiting for Godot, Grove Press, New York, 1982

۴ روزنامه روزان، شماره ۱۶۷۱، صفحه ۶، سال انتشار ۱۳۸۸.

۵ مقاله من درباره چهار نوع نوآوری توضیح داده شده در این مقاله از جمله استفاده من از موضوع‌های تاریخی و حروف ابجد، تغییر در ساختار نمایشنامه و پیشنهاد من در سیالیت مفهوم صحنه در تئاتر با استفاده‌ی من از مفاهیم فیزیکی و غیرفیزیکی برای صحنه نمایش در این لینک موجود است

<http://javanbakht.net/Taraneh%20Javanbakht-Maghaaleh-Noavari_dar_negaareshe_namayeshnameh.pdf>

۶ Les parents terribles, Jean Cocteau, Gallimard, Paris, 1987